

تماشاخانه

در رئای مرشد ولی الله ترابی

این سیر بی‌مهری تا به کی ادامه خواهد داشت



داوود فتحعلی‌بیگی

● این درد را باید به چه کسی گفت؟ امروز مردی از میان ما رفته که با هزاران میلیارد تومان هم نمی‌توان جای او را پر کرد یا کسی را چون او پرورش داد چراکه در تمام این سال‌ها، درهای ورودی آموزش و پیداکردن اسرار نقالی جادویی مرشد ترابی بسته مانده و حالا او از میان ما پر کشیده است. چند سالی بود که درخواست می‌کردیم، تاله می‌زدیم و نه مسوولان بیایند و همت کنند تا شاهنامه را با نقالی این مرشد بزرگوار، از اول تا به آخر ضبط کنیم، بلکه یادگاری آموزشی و پژوهشی از او باقی بماند. این اتفاق مبارک اما هرگز نیفتاد و حالا هم که دیگر نمی‌شود یک مرشد ترابی ساخت و باید متاسف بود برای دانشکده‌های تئاتر و از آن بالاتر، برای مدیریت وزارت عریض و طویل علوم که هنوز ارزش هنرهای ملی را نشناخته‌اند و اکنون در سوگ یکی از صاحب‌سبک‌ترین و میراث‌دار نقالی گرفتار شده‌ایم بی‌آنکه از آن میراث بزرگ، چیزی در چنته داشته باشیم. نمی‌دانم چرا تا به این پایه دچار بی‌غیرتی و بی‌توجهی فرهنگی شده‌ایم؛ ما میراث‌دارانی هستیم که از قضای روزگار نه خود از میراث خود درست استفاده می‌کنیم و نه می‌گذاریم که دیگران به خوبی از آن بهره ببرند. همان زمان که پیشنهاد ما برای ضبط آثار مرشد ترابی با بی‌توجهی مسوولان همراه بود، یک شبکه خارجی حاضر شده بود، این کار را به نحو احسن انجام دهنده، منتها این اجازه هم داده نشد، در زمانی که کارگاه نقالی را به راه انداخته بودیم، قرار بود از مرشد ترابی دعوت شود تا در چند جلسه‌ای به آموزش هنر نقالی به دانشجویان بپردازند اما مسوولان در تأمین هزینه این حضور که به زحمت، به یک‌میلیون تومان می‌رسید کوتاهی کردند و در نهایت آن کارگاه از حضور مرشد ترابی خالی شد و حالا هم که دست کوتاه است و... در عوض به جای آن، بودجه‌های گراف صرف پروژه‌هایی می‌شود که به لعنت خدا هم نمی‌آزد. بامان نرود که آدم‌ها را نمی‌شود تا قیامت نگه داشت، در قلمرو نمایش، تئاتری که از مرزها به این کشور وارد شده تا سالیان سال به همت محققان خارجی پا برجا می‌ماند اما نقالی که هنر ایرانی و میراثی جهانی است را جز با ثبت و ضبط بزرگش نمی‌توان برای ابد زنده نگه داشت چراکه با رفتن استادش نابود می‌شود و کسی نیست به ما بگوید این سیر بی‌مهری را به کی ادامه خواهد داشت...

گزارش

حافظه شاهنامه بود



بهروز غریب‌پور کارگردان تئاتر

● «جمیل‌های‌ست عروس جهان ولی همدار که این مخدره در عقد کس نمی‌پاید» مرشد ترابی که از عشق و نبرد و مرگ صدها بار گفته بود، عاقبت به خاک پیوست و جز این نیز توفعی نمی‌توان داشت. اگر سام، زال، رودابه، رستم، سهراب، همینه، گودرز، بیژن، منیره و سخن‌سرای جلودان حکیم ابوالقاسم فردوسی که او زبان این حکیم بود، در خاک خفته‌اند، سرنوشت مرشد ترابی نمی‌توانست جز این باشد که دنیا فانی است و انسان فانی‌تر. مرشد ترابی آنطور که ما او را صدا می‌کردیم، مدتی بی‌نام و نشان بود، آن‌هم در سال‌های کم‌اعتباری یا بی‌اعتباری نقالی، گاهی در این یا آن قهوه‌خانه نقالی می‌کرد، هنرش دیگر خریداری نداشت. رقبایی که به میدان آمده بودند، چنان زورمند بودند که هر یلی را به زانو درآوردند و او جای خود داشت. هنگامی که قرعه فال به نام من دیوانه فتاد و در فرهنگسرای بهمن، موزه هنرهای نمایشی به راه انداخته، از نخستین کارهای دعوت او و خیمه‌شب‌بازان بود که خودی نشان دهند. آن زمان مرشد ترابی را هم زیاد می‌دیدم و همچنان دورواش نکرده بودند که دیگر سرایی از من نگیرد. بعد به قهوه‌خانه بازسازی‌شده آذری‌ها رفت و شد اسبابی برای جذب آنها که هرگز گذارشان به قهوه‌خانه نیفتاده بود. مرشد از پای افتاده دوباره بر پای ایستاد و شهره شد، از این جشنواره به آن جشنواره، از این مجلس به آن مجلس و خلاصه هرچه شد از هوش، حافظه و توانمندی‌اش استفاده کرد و دیگر بار شهره خاص و عام شد و از گمنامی به نام‌آوری رسید. ما چیزی بر او نیفزودیم. تنها غبار از روی او برداشتیم و صدای رسا و ماندگارش را به دیگران نیز شناساندیم. بماند که او در زمان‌های که دیگر هنرش خریدار نداشت، توقعی داشت بیش از حد زمانه و دوست داشت که عزت و احترام بیشتری ببیند زیرا که او حافظه شاهنامه بود. در زندگی روزمره مرشد ترابی چنان سخن می‌گفت که انگار فردوسی حی و حاضر است و با تو سخن می‌گوید. در هر عبارتش چند بیت از فردوسی حتماً برای تربین و تفهیم پیماش لازم بود. مردی که از اعماق جامعه برخاسته بود، چنان فرزانة و سخنواره سخن می‌گفت که انگار استادی است در حد استاد ادبیات یک دانشکده. راه مرشد ترابی را امروز حتی پسران و دختران کم‌سن و سال ادامه می‌دهند اما فاصله بعدی میان او که خودجوش بود و در خدمت استادها پرورده شده بود و می‌توانست خلافتی افزون بر خلافت آنها عرضه کند، وجود دارد. او صدایی رسا، حرکاتی بی‌پدیل و نمایشی داشت و دیگری وجود دارند که بیشتر تقلیدند اما نقالی از گذشته‌ها که مرشد ترابی بود، نیستند.

سهراب‌کشی

غریبانه در گذشت



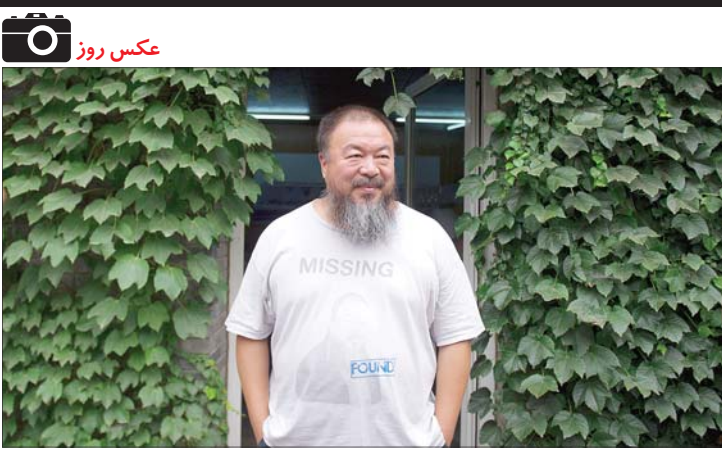
مرتضی احمدی بازیگر تئاتر

چه انتظاری داریم که استاد ترابی در مرکز توجه و حمایت، از دنیا برود؟ در کجای دنیا با یک استاد و پیشکسوت هنر این کار را می‌کنند که در اینجا با هنرمندی مانند مرشد ترابی چنین کردند؟ هیچ کجای دنیا با یک هنرمند ملی چنین رفتارهایی نمی‌شود. متأسفانه هر استاد و هنرمندی که از دست ما می‌رود، جایگزین دیگری برایش نداریم چون به در زمان زنده‌بودن استاد ولی‌الله ترابی چقدر به او بها دادند که حالا با درگذشت این هنرمند به او توجه نشان دهند و اصلاً ارزش کارهای او چقدر مشخص شده است؟ مرشد ترابی غریبانه درگذشت. با این همه انگار این بی‌توجهی‌ها سرنوشت خیلی از هنرمندان بزرگ جامعه ماست، وقتی محمود استادمحمد به دلیل بی‌درویی فوت می‌کند

ولی‌الله ترابی در گذشت

نقل آخر «مرشد»

فرزانة ابراهیم‌زاده: «ولی‌الله ترابی» نقل آخرش را در بیمارستان «مداین» تهران خواند و به کاروان مرگ‌های هنر ایران رسید. تازه هفت روز از درگذشت «محمود استادمحمد» راوی صحنه‌های جنوب شهر گذشته است و حالا مرشد قهوه‌خانه‌های بزرگ تئاتر ایران ترک می‌کند. ترابی درست در لحظاتی که کمی آن سو مراسم تنفیذ ریاست‌جمهوری در حال برگزاری بود درگذشت و خیرش لایه‌لای خبرهای سیاسی گم شد. ترابی چند هفته‌ای بود که به دلیل تشدید بیماری معداش در بیمارستان مداین بستری بود و ممنوع الماقات. چند باری برای دیدار از او به بیمارستان مداین رفتم اما در هر بار مراجعه گفته شد که حال او خوب نیست و نمی‌توان او را ملاقات کرد. هر چند که این چند هفته سرزدن و یادکردن از ترابی فایده نداشت وقتی او دو سال بود که به دلیل بیماری توان کارکردن نداشت و کسی به او سری نزد. چه فایده داشت در سی‌سی‌یو بیمارستان مداین به دیدارش رفتن، وقتی سال‌ها بود نقل کامل شاهنامه‌اش که فیلمبرداری هم شده بوده، بلا تکلیف مانده بود. هرگاه که به او تلفن می‌زدم با آن صدای زنگدار و محکمشی می‌گفت: «تقریباً همه شاهنامه را خوانده‌ام و تصویربرداری شده است؛ اما نمی‌دانم چرا منتشر نمی‌شود؟» تلفنش را همیشه جواب می‌داد. نسبت به شاگرداش حس پدران‌ای نداشت. امان از وقتی که کسی ادعا می‌کرد شاگردش هست. یکبار روزنامه‌ای صفحه‌ای خیری را کار کرده بود که نقالی را شاگرد او خوانده بود. تلفن زنگ خورد و خط به من که خبرنگار تئاتر بودم ارجاع داده شد. وقتی گوشی را گرفتم گله کرد که چنین موضوعی درست نیست. بعد از شاگرداش گفت. شاگردانی انگشت‌شمار اما هنرمند با آن دقت و قدرت استاد در اجرا، اما اجرای مرشد ترابی یک چیز دیگر بود. وقتی روی صحنه دور می‌زد و چوب دستش را زیر بغلش می‌گذاشت دست بر هم می‌گوبید و می‌ایستاد و می‌خواند: «یکی داستان است پر آب چشم/ دل نازک از رستم آید به خشم» آنجا که با قامت برفارشته می‌ایستاد و می‌خواند: «به نام خداوند جان و خرد» دیگر او نبود فردوسی بود که شاهنامه را از سر می‌نوشت. وقتی میانه صحنه می‌شکست و صحنه پارو شدن پهلوی سهراب را به دست رستم به تصویر می‌کشید، انگار خودش با سهراب درد می‌کشید. انگار او سیواووش بود که از میانه آتش گریخته بود. وقتی خبر درگذشت مرشد ترابی را شنیدم بی‌اختیار به یاد جشنواره آیینی - سنتی افتادم که امسال پانزدهمین دورواش تا یکی، دو ماه دیگر در پایتخت برگزار می‌شود. امسال این جشنواره چطور می‌خواهد برگزار شود وقتی سعدی افشار و محمود استادمحمد و مرشد ترابی نیستند؛ هر سه هنرمندی که در زمینه آیینی و سنتی فعالیت می‌کردند و جانشان را بر سر کارشان گذاشتند و در نهایت به به خاطر کمبود دارو و ندیده‌شدن و بی‌پولی رقتند. حکایت مرشد ترابی هم مانند استادمحمد و سعدی افشار بود. همشهری امیرکبیر بود. در سال ۱۳۱۵ در سفیدآب شهری نزدیک فراهان



«آی‌وی» هنرمند معترض چین این روزها نمایشگاهی از آثار ۳۷ هنرمند کشورش را در موزه کرونیگر هلند روی دیوار برده است. این نمایشگاه رویکردی انتقادی به مسایل جامعه‌شناسانه، حقوقی و سیاست‌های کشور چین در قبال محیط‌زیست دارد. آی، برای مردم جهان نام ناشناخته‌ای نیست. این کارگردان هنری مراسم افتتاحیه و اختتامیه بازی‌های جهانی المپیک ۲۰۰۸ در پکن چند ماه بعد از موفقیت درخشانش در اجرای برنامه‌های هنری المپیک به یکی از منتقدان عملکردهای اجتماعی و فرهنگی حکومت تبدیل شد. وی هنرمندی مفهومی است و آثار بسیاری را در زمینه چیمپان در جهان به نمایش گذاشته است. مهم‌ترین اثر مفهومی این هنرمند چینی «تخم گل آفتابگردان» در اکتبر ۲۰۱۰ میهمان گالری تیت مدرن لندن بود.

عکس: AFP

هنر

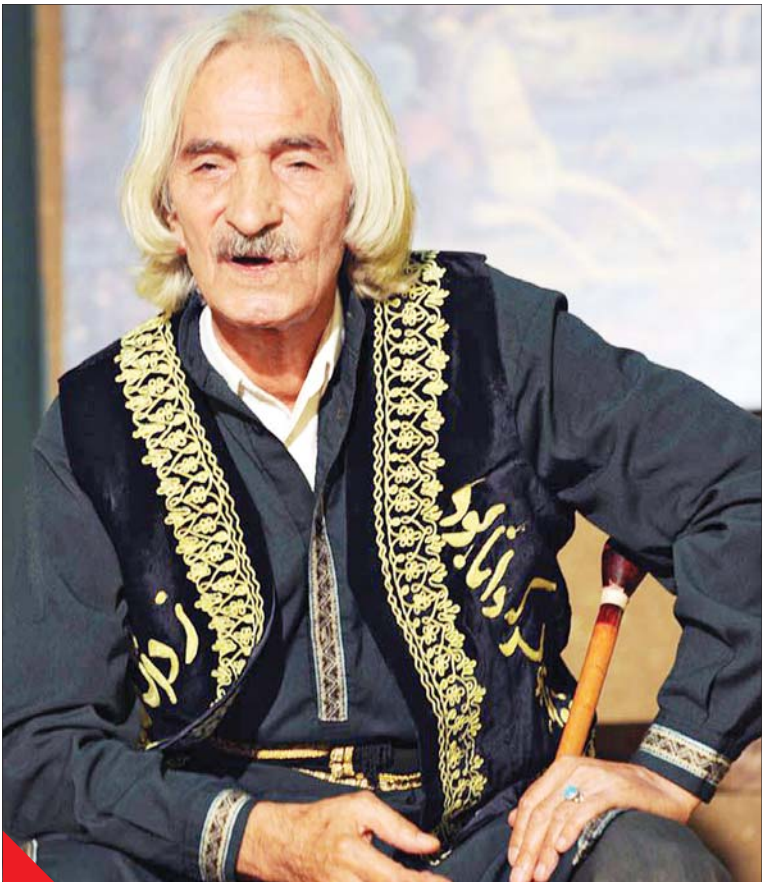
سیاوشون

ترابی؛ جای پرنشدنی



محمد احدی مرشد

دوغ و دوشاب با هم یکی شده است، مثلاً کسی که تنها چهار، پنج سال نقالی کرده، ادعای استادی می‌کند؛ ولی واقعیت این است که میان «ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان» است. البته همه زحمت می‌کنند و پژوهش می‌کنند اما مساله مهم، استفاده از نظر افرادی مانند ترابی است که متأسفانه مورد مسورت قرار نمی‌گیرند. باز رفتن کهنه‌کارهایی مثل مرشد ترابی، نقالی، که از گذشتگان ما منتقل شده است، پنهان می‌شود. نقالان جدید هم مانند هنرهای سنتی گذشته ما نیستند و بیشتر کارشان بازیگری شده است، درحالی‌که امثال ترابی، واقف به کارشان بودند و می‌دانستند فرهنگ و گذشته ما چه روندی را طی کرده است. متأسفانه اگر هم بخوایم درباره آنها بنویسیم یک طومار می‌شود. در نهایت می‌توان گفت ترابی و میراثی که حمل می‌کرد، تمام شد.



عکس: سایت ایران تئاتر

چهره روز

شهرداد روحانی در گفت‌وگو با «شرق»:

به تصمیم اعضای ارکستر سمفونیک احترام می‌گذارم



● **سحر آزاد:** هنوز دو هفته از تجمع تعدادی از اعضای ارکستر سمفونیک تهران در تالار وحدت نمی‌گذرد که بار دیگر اظهار نظر برخی اعضای این ارکستر خبر ساز شد. اعضای این ارکستر که دو هفته پیش به دلیل عدم تسهیل در قرار دادها و رعایت نشدن حقوق معنوی‌شان در زمینه انتشار آثار صوتی و تصویری ارکستر سمفونیک تجمع کرده بودند نسبت به اجرای پیش‌روی سویت سمفونی خلیج‌فارس واکنش نشان دادند. دو نفر از سرگروه‌های ارکستر سمفونیک تهران دیروز در گفت‌وگو با ایسنا به شرکت نکردن در سویت سمفونی خلیج‌فارس که قرار است به رهبری روحانی اجرا شود، اشاره کردند و گفتند: «ما هیچ خصوصت شخصی با شهرداد روحانی نداریم و او همچنان برای ما محترم است اما قرار است که این اجراء در قالب جشنواره موسیقی مقاومت اجرا شود، در حالی که از تجمع دو هفته پیش، تاکنون قراردادی میان نوازندگان و دفتر موسیقی منعقد نشده است.» این درحالی است که نام این نوازندگان در این گزارش قید نشده و یکی از آنها در توضیح دلایل خود برای حاضر نشدن در اجرای سمفونی خلیج‌فارس افزوده است: «مسوولان می‌خواهند صرفاً کار مناسبی انجام دهند نه اینکه فعالیت‌های ریش‌ای در زمینه موسیقی داشته باشند. مسایلی که همیشه باعث افت ارکستر سمفونیک تهران می‌شود.» از سوی دیگر شهرداد روحانی که این‌روزها در تهران بسر می‌برد تا اجرای سویت سمفونی خلیج‌فارس را رهبری کند، در واکنش به این خبر به «شرق» گفت: «دفعه‌های قبل به دعوت انجمن موسیقی به ایران می‌آمدم ولی این‌بار بانک سامان به‌عنوان بخش خصوصی حامی این اجراست و به همین دلیل برنامه ما از سوی بخش خصوصی برگزار می‌شود.» او ادامه داد: «اوضاع ارکستر سمفونیک را در کم و آنقدر نیست که در هر اجرا بخشی از شرایط برای اعضای ارکستر سمفونیک ادامه دارد اما من به تصمیم کسانی که گفته‌اند در این اجرا شرکت نمی‌کنند، احترام می‌گذارم.» روحانی با تأکید بر اینکه اجرای سویت سمفونی خلیج‌فارس از سوی بخش خصوصی است، گفت: «تعداد نوازنده‌های ما آنقدر نیست که در هر اجرا بخشی از آنها را انتخاب کنیم. به همین دلیل خیلی از نوازنده‌ها در اجراهای مختلف، مشترک هستند. حتی زمانی که ارکستر ملی فعال بود، نوازنده‌های مشترکی میان ارکستر ملی و سمفونیک به اجرا می‌پرداختند»



وقتی حیرت‌زده و بلا تکلیف پشت دیوارهایی بلند، تنهاترین تنها می‌شوی، درست در همان لحظه می‌فهمی که باز خدا هست، خدایی که در بدترین شرایط بهترین فرصت‌ها را برایت فراهم می‌کند، ناخوشایندترین شرایط، وقتی سعدی می‌خوانی، دلت در هر دو سه ماه شحنه زندان را بفرماید به غوص احوال زندانیان کردن، تا بیگناهان را بیخشد و زندان قاضی را همچنین نظر فرماید.

منتشر شد

